

# تضاد و تضاد نما

## چکیده

در این نوشته چگونگی کاربرد آرایه‌ی تضاد و تضاد نما و ارتباط آن‌ها با آرایه‌های تناسب و متناقض نما، همراه با شاهد مثال‌های گوناگون، مورد بررسی قرار گرفته است. **جز به ضد، ضد را همی نتوان شناخت چون ببیند زخم بشناسد نواخت** «مولوی»

## کلید واژه‌ها

تضاد، مطابقه، تضاد نما، تناسب، متناقض، متناقض نما

مسئله مسن زاده - کاشان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی



## مطابقه یا تضاد

«مطابقه»، که آن را «تضاد» و «طباق» نیز می‌گویند، در لغت به معنای دو چیز را در مقابل یکدیگر قرار دادن و در اصطلاح آن است که کلماتی ضدیکدیگر را با هم بیاورند. کاربرد این آرایه موجب می‌شود مفهوم جمله برجسته‌تر و ارتباط معنوی کلام آشکارتر شود. به ویژه اگر دو واژه‌ی متضاد در تقابل با یکدیگر قرار گیرند؛ مانند:

برخاست آهم از دل و در خون نشست چشم  
یارب ز من چه خاست که بی من نشست یار  
«سعدی»

شاعران و نویسندگان از همان آغاز تاکنون از این آرایه‌ی زیبا، رایج و پر کاربرد به شیوه‌های مختلف بهره گرفته‌اند. در این جا به اختصار به طرق کاربرد آن با ذکر مثال‌هایی اشاره می‌کنیم.

۱- بیش‌ترین شیوه‌ی کاربرد آن است که شاعر و نویسنده واژه‌ی مخالف در یک جمله را در جمله‌ی بعدی به کار برد؛ مانند واژه‌ی برخیز با بنشین و غم با شادمانی در بیت زیر:

برخیز و مخور غم جهان گذران  
بنشین و دمی به شادمانی گذران

«خیام»  
۲- واژه‌هایی که به تنهایی مخالف هم نیستند اما در جمله به سبب تقابل معنایی با یکدیگر، تضاد ایجاد کرده‌اند؛ مانند واژه‌های پسر با پدر، مشک با گل و دیبا با خار، در ابیات زیر:

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق

هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی

«حافظ»

کم آواز هرگز نبینی خجل  
جوی مشک بهتر که یک توده گل

«سعدی»

خفتن عاشق یکی است بر سر دیبا و خار  
چون نتواند کشید دست در آغوش یار

«سعدی»

۳- تضاد یک واژه با یک ترکیب کنایی مانند واژه‌ی «خندان» با ترکیب کنایی «خون دل» به معنای غم و غصه، در بیت زیر:

آن جام بلورین که ز می خندان است  
اشکی است که خون دل در و پنهان است

«خیام»

و یا واژه‌ی «گویاتر» با ترکیب کنایی «مهر بر دهان» به معنای ساکت و خاموشی، در بیت زیر:

گویاترم ز بلبل اما ز رشک عام  
مهر است بر دهانم و افغانم آرزوست

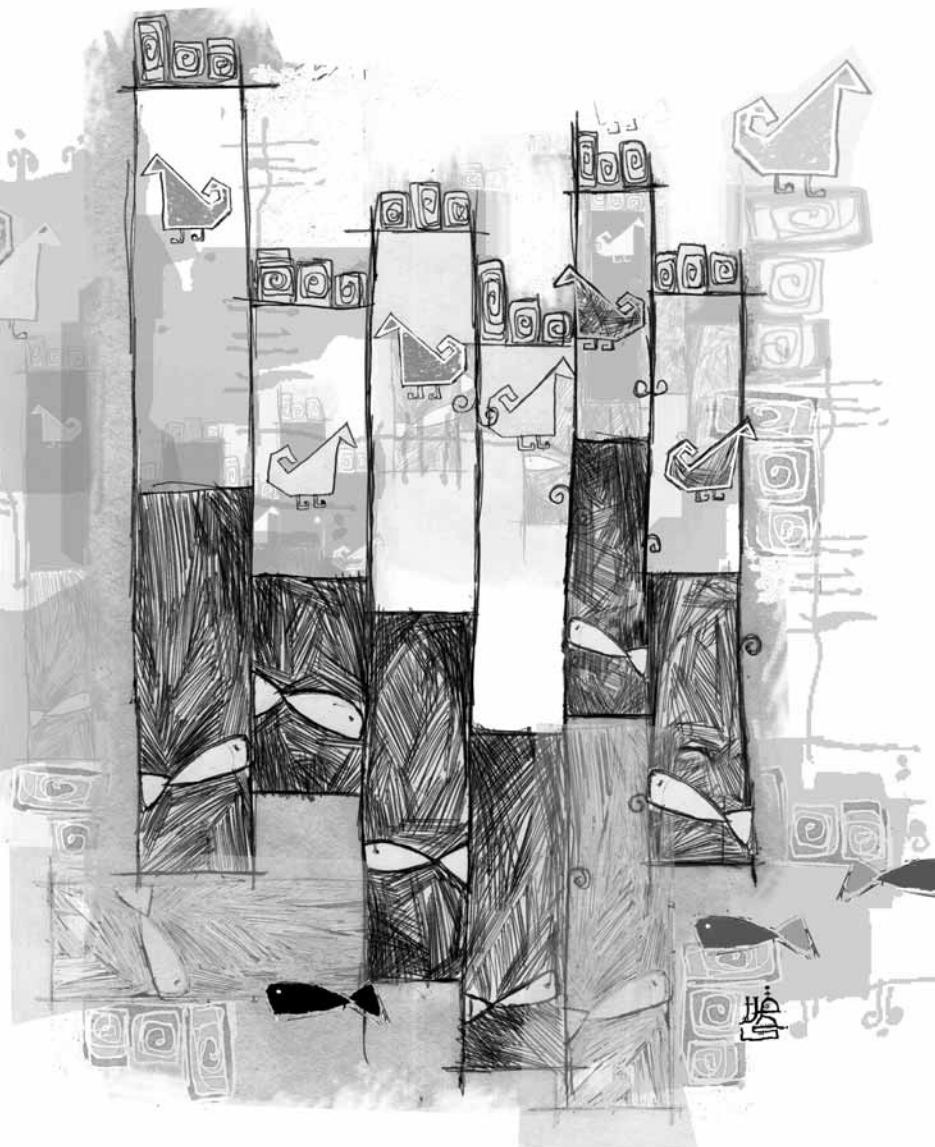
«مولوی»

۴- تضاد دو ترکیب کنایی با یکدیگر مانند ترکیبات کنایی «ده زبان داشتن» به معنی زبان‌آوری و گویایی با «مهر بر دهان داشتن» به معنای سکوت و خاموشی، در بیت زیر:

به سان سوسن اگر ده زبان شود حافظ  
چو غنچه پیش تو اش مهر بر دهن باشد

«حافظ»

و یا ترکیب کنایی «دارای خرمن» به معنی ثروتمند با «خوشه چین» به معنی



۶- تضاد یک واژه‌ی ساده با یک واژه‌ی مرکب؛ مانند واژه‌ی ساده «خموش» با واژه‌ی مرکب «فراوان سخن» در بیت زیر:  
فراوان سخن باشد آکنده گوش  
نصیحت نگیرد مگر در خموش

«سعدی»

۷- تضاد افعال: افعال زبان فارسی، با توجه به معنا، شخص و زمان، به اشکال مختلف با یکدیگر رابطه‌ی معنایی متضاد ایجاد کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) تضاد یک فعل مثبت با فعل منفی آن با شخص و زمان یک‌سان:  
سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی  
چه خیال‌ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی

«سعدی»

ب) تضاد یک فعل مثبت با فعل منفی آن با زمان یک‌سان و شخص متفاوت؛ مانند:

بار فراق دوستان، بس که نشست بر دلم  
می‌روم و نمی‌رود ناقه به زیر محلم

«سعدی»

وفا نکردی و کردم جفا ندیدی و دیدم  
شکستی و نشکستم بریدی و نبریدم

«مهرداد اوستا»

ج) تضاد یک فعل با فعل مقابل آن با شخص و زمان یک‌سان؛ مانند:  
گذرگهی است خانه‌ی دنیا که اندرو  
یک روز این بیاید و یک روز او رود

«همای»

آن مرغ طرب که نام او بود شباب  
افسوس ندانم که کی آمد کی شد

«خیام»

گدا، در بیت زیر:

ثوابت باشد ای دارای خرم  
اگر رحمی کنی بر خوشه‌چینی

«حافظ»

و یا ترکیب کنایی «شاهد بازاری» به معنای آشکار با «پرده‌نشین» به معنای پنهان در بیت زیر:

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود  
کاین شاهد بازاری وان پرده‌نشین باشد

«حافظ»

۵- تضاد واژه‌ای با یک واژه‌ی مجازی، به علاقه‌ی محلیت یا آلیت؛ مانند واژه‌ی «خار» با واژه‌ی مجازی گلزار و گلستان با علاقه‌ی محلیت در معنای گل،

در بیت زیر:

هر چه غیر خیال معشوق است  
خار عشق است اگر بود گلزار

«مولوی»

بانگ بلبل شنو ای گوش بهل نره‌ی خر  
در گلستان نگر ای چشم و پی خار مگیر

«مولوی»

و یا واژه‌ی نایبایی با واژه‌ی مجازی «دو چشم» با علاقه‌ی آلیت به معنای بینایی، در بیت زیر:

کان به نایبایی از راه افتاد

وین دو چشمش بود و در چاه افتاد

«سعدی»





د) تضاد یک فعل با فعل مقابل آن با زمان یک سان و شخص متفاوت: اگر روم ز پی اش فتنه‌ها برانگیزد  
ور از طلب بنشینم به کینه برخیزد

«حافظ»  
شکایت گفتن سعدی مگر باد است نزدیک که او چون رعد می نالد تو هم چون برق می خندی

ه) تضاد یک فعل با فعل مقابل آن با شخص و زمان متفاوت؛ مانند:

طفل گیا شیر خورد، شاخ جوان گو بیار  
ابر بهاری گریست، طرف چمن گو بخند  
«سعدی»  
و) تضاد یک فعل با مصدر مقابل آن؛ مانند:

حرام باد بر آن کس نشست با معشوق  
که از سر همه برخاستن نمی یارد  
«سعدی»

ز) تضاد یک ترکیب اسنادی با فعل یا مصدر مقابل آن؛ مانند:

زنده شود هر که پیش دوست بمیرد  
مرده دل است آن که هیچ دوست نگیرد  
«سعدی»

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم  
که در طریقت ما کافری است رنجیدن  
«حافظ»

۸- تضاد نمادها: واژه‌ها به جز معنی اصلی، گاه نشانه و مظهر معانی دیگر و نماینده‌ی کیفیت و حالت‌های گوناگونی نیز هستند. بنابراین شعرا و نویسندگان با بهره‌گیری از معانی نمادین در جهت ایجاد آرایه‌ی تضاد از این واژه‌های نمادین سود جسته‌اند؛ مانند واژه‌های «موم» و «سنگ خارا» در بیت زیر، که به ترتیب نماد نرمی و سختی است:

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد  
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا  
«حافظ»

و واژه‌های «جغد» و «هما» در بیت زیر، که به ترتیب نماد شومی و خجستگی است:

جغد به دور تو همایی کند  
سر که رسد پیش تو پایی کند  
«نظامی»

و واژه‌های «ترک» و «هندو» در بیت زیر که به ترتیب نماد سفیدی و سیاهی است:

روزی است اندر شب نهران، ترکی میان  
هندوان  
شب ترکتازی‌ها بکن کان ترک در خرگاه شد

«مولوی»  
و واژه‌های «فرعون» و «موسی عمران» در بیت زیر، که به ترتیب نماد انسان ستمگر و انسان پاک و حقیقت‌جوست:

جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او  
آن نور روی موسی عمرانم آرزوست  
«مولوی»

۹- تضاد یک شخص به عنوان نماد یک صفت با صفت مقابل آن؛ مانند شخص «قارون» به عنوان نماد ثروتمند با واژه‌های «گدا و مفلس» در ابیات زیر:

تنت قارون شده است و جائت مفلس  
یکی شاد و دگر تیمار خواره  
«ناصرخسرو»

هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی  
کاین کیمیای هستی قارون کند گدارا  
«حافظ»

### تضاد نما

از آن‌جا که آرایه‌ی تضاد بر پایه‌ی تناسب معنایی واژه‌ها شکل می‌گیرد جزو دسته‌ی آرایه‌های معنوی محسوب می‌شوند. بنابراین در تشخیص آرایه‌ی تضاد باید به معنای واژه‌ها دقت شود.

در بررسی آثار ادبی گاه به ابیات و عباراتی برمی‌خوریم که واژه‌ها تنها در لفظ رابطه‌ی تضاد ایجاد کرده‌اند و با تعمق و

تأمل بیش‌تر پی می‌بریم که شاعر یا نویسنده قصد تقابل و تضاد معنایی بین دو واژه را نداشته است. بهتر است این شکل از روابط کلامی را «تضاد نما» بنامیم. اشکال گوناگون کاربرد تضاد نما عبارت‌اند از:

۱- آوردن واژه‌های به ظاهر متضاد بدون آن‌که معانی دو واژه مخالف هم باشند؛ مانند واژه‌ی هوش به معنی عشق با واژه‌ی بیهوش به معنی عاشق در بیت زیر:  
محرم این هوش جز بیهوش نیست  
مر زبان را مشتری جز گوش نیست

«مولوی»  
۲- تضاد یک واژه با جناس لفظی واژه‌ی دیگر؛ مثلاً در بیت زیر واژه‌ی «گل» که باید با واژه‌ی «خار» تضاد ایجاد کند با جناس لفظی آن (خوار) به ظاهر تضاد ایجاد کرده است.

به بوی آن گل بگشاد دیده‌ی یعقوب  
نسیم یوسف ما را ز کرته خوار مگیر  
«مولوی»

و یا در رباعی زیر واژه‌ی «گل» با «خوار» و واژه‌ی «بنشست» که باید با واژه‌ی «خاست» تضاد ایجاد کند با جناس لفظی آن (خواست) به ظاهر تضادی تشکیل داده است:

در گردن فتنه دست داری ای یار  
در پای گل تو گردیدم خوار  
او خواست که بر پا کند آتش، خندید  
بنشست و گذشت کار صبرم از کار

«آتش»  
و یا در بیت زیر واژه‌ی «دور» که باید با واژه‌ی «قریب» به معنی نزدیک تضاد ایجاد کند با جناس لفظی آن (غریب) ظاهراً تضادی ایجاد کرده است.

گفت حافظ آشنایان در مقام حیرت‌اند  
دور نبود گر نشیند خسته و مسکین غریب  
«حافظ»

با توجه به این‌که در این نوع از «تضاد نما» ذکر یک واژه، واژه‌ی دیگر را

به ذهن متبادر می‌کند، اصطلاح «تضاد تبادر» می‌تواند نام مناسبی برای این نوع تضاد نما باشد.

۳- ممکن است هدف از کاربرد دو واژه از نوع مجاز باشد نه تضاد معنایی بین دو واژه؛ مانند دو واژه‌ی مرد و زن به معنای هم‌ی افراد، در بیت زیر:

کز نیستان تا مرا برپیده‌اند  
در نفریم مرد و زن نالیده‌اند

«مولوی»  
۴- هم‌چنین ممکن است جزئی از یک واژه با کل آن در ظاهر تضاد ایجاد کند؛ مانند واژه‌ی «خواهی» با جزء «نخواهی» از واژه‌ی «نخواهی شنیدن»، در بیت زیر:

چو خواهی که گویی نفس بر نفس  
نخواهی شنیدن مگر گفت کس

«سعدی»  
۵- گاه معنای ظاهری یک ترکیب کنایی با واژه‌ی دیگر تضاد ایجاد می‌کند، در حالی که در جمله، معنای پوشیده‌ی آن مورد نظر است. مانند واژه‌ی «از در در آمدن» به معنی «وارد شدن» با معنی ظاهری ترکیب کنایی «از خود به در شدن» به معنی خارج شدن تضاد ایجاد کرده است، در حالی که معنی کنایی ترکیب «از خود به در شدن» بیهوش شدن است.

از در آمدی و من از خود به در شدم  
گویی کز این جهان به جهان دگر شدم

«سعدی»

### رابطه‌ی تضاد با تناسب

«بعضی علمای بدیع صنعت مطابقه و تضاد را قسمی جداگانه از صنایع بدیعی نام کرده و آن را داخل مراعات نظیر و تناسب قرار داده‌اند. به این ملاحظه که ممکن است اشیای متضاد را نیز از نظر ادبی داخل امور متناسب قرار بدهیم. زیرا ممکن است از شنیدن چیزی ضد آن نیز به ذهن خطور کند و بدین سبب است که می‌گویند اشیاء به ضد

خود شناخته می‌شوند و بضدها تبیین الاشیاء»<sup>۲</sup>

اما به نظر می‌رسد تمام تضادها را نمی‌توان در دایره‌ی تناسب قرار داد. بهتر است آن دسته از واژه‌های متضاد را تناسب بدانیم که خارج از جمله از جهت هم‌جنسی و یا مشابهت و یا ملازمت و... با هم دیگر تناسب داشته باشند؛ مانند واژه‌های تلخی و ترشی با واژه‌ی شیرینی، در بیت زیر:

ز تلخی و ترشی رو به سوی شیرینی  
چنان که رُست ز تلخی هزار گونه ثمر

و یا واژه‌ی سرخ با زرد در بیت زیر:

گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد  
اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

«سعدی»

و اما در بیت:

چو شبنم افتاده بدم پیش آفتاب  
مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم

«سعدی»

اگر چه بین دو واژه‌ی «افتاده بدم» و «بر شدم» رابطه‌ی تضاد پدید آمده است ولی از آن‌جا که خارج از جمله بین این دو واژه رابطه‌ای خاص و آشنا وجود ندارد، نباید آن را تناسب بدانیم.

### ارتباط تضاد با متناقض نما

«متناقض نما» آوردن دو واژه‌ی متضاد و یا دو مفهوم متناقض است که امکان جمع شدن آن دو در یک جا و یک چیز عقلاً و منطقاً غیر ممکن باشد. بنابراین در بعضی از نمونه‌های متناقض نما، آرایه‌ی تضاد نیز دیده می‌شود و آن در صورتی است که جهت تشکیل آرایه‌ی متناقض نما از دو واژه‌ی متضاد بهره گرفته شود؛ مثلاً در بیت:

هم چو نی زهری و تریاقی که دید  
هم چو نی دمساز و مشتاقی که دید

«مولوی»

علاوه بر تضاد دو واژه‌ی «زهر و تریاق» نسبت دادن این دو واژه‌ی متضاد به «نی» یک آرایه‌ی متناقض نماست. اما در بسیاری از نمونه‌های متناقض نما، بدون استفاده از واژه‌های متضاد، تنها با آوردن دو مفهوم متناقض در یک جا، متناقض نما تشکیل شده است؛ مانند بیت:

کسی که وسعت او در جهان نمی‌گنجد  
به خانه‌ی دل من آمده است مهمانی

بنابراین همان‌گونه که هر تضادی متناقض نما نیست، هر متناقض نمایی نیز تضاد نیست.

### بجی نوشت

۱. شبیه این رابطه‌ی کلامی در واژه‌های متناسب هم پیش می‌آید، که بهتر است آن را تناسب نما بنامیم. مانند واژه‌ی ماه در بیت زیر که باید با واژه‌ی هور به معنی خورشید تناسب درست کند اما با واژه‌ی حور به معنی فرشته به ظاهر موجب تناسب شده است.

یاد داری کامدی تو دوش مست  
ماه بودی یا پری یا جان حور

«مولوی»  
۲. فنون بلاغت و صناعت ادبی، جلال‌الدین همایی، مؤسسه‌ی نشر هما

### منابع و مأخذ

۱. هادی، روح‌الله، آرایه‌های ادبی، رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، سال سوم متوسطه، ۱۳۷۸
۲. حافظ، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، نشر لقمان
۳. ناصر خسرو قبادیانی، دیوان، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰
۴. سنگری، محمدرضا و دیگران، زبان و ادبیات فارسی عمومی (۱ و ۲) دوره‌ی پیش دانشگاهی، کد ۱/۲۸۳-۱۳۷۸
۵. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعت ادبی، مؤسسه‌ی نشر هما، ۱۳۷۶
۶. مولوی، جلال‌الدین، کلیات دیوان شمس، تصحیح استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، سیمای دانش، ۱۳۷۸
۷. سعدی، مصلح‌الدین، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰

